

فرهنگی علمی اجتماعی

شیخ مرتضی انصاری رحمته الله علیه مبتکر و پایه گذار اصولی تازه در علم فقه و اصول

زهرا آشنیان - ورودی ۷۴

معارف اسلامی (گرایش فقه و اصول)

عرصه وجود نهاد. پدرش "شیخ محمد امین" از مبلغان و مسروجان شریعت مقدس و مادرش بانویی پرهیزکار و باتقوا و دختر یکی از علمای شهر بود. شیخ از کودکی به تحصیل قرآن و فراگرفتن معارف اسلامی پرداخت و بزودی آثار نبوغ و ذکاوت در او محسوس گردید. پس از خواندن قرآن و ادبیات عرب به خواندن فقه و اصول پرداخت و در این دو رشته آنچنان استعداد و شایستگی از خود بروز داد که حیرت همگان را برانگیخت و در عنفوان جوانی به درجه عالی اجتهاد نایل شد.

سفرها

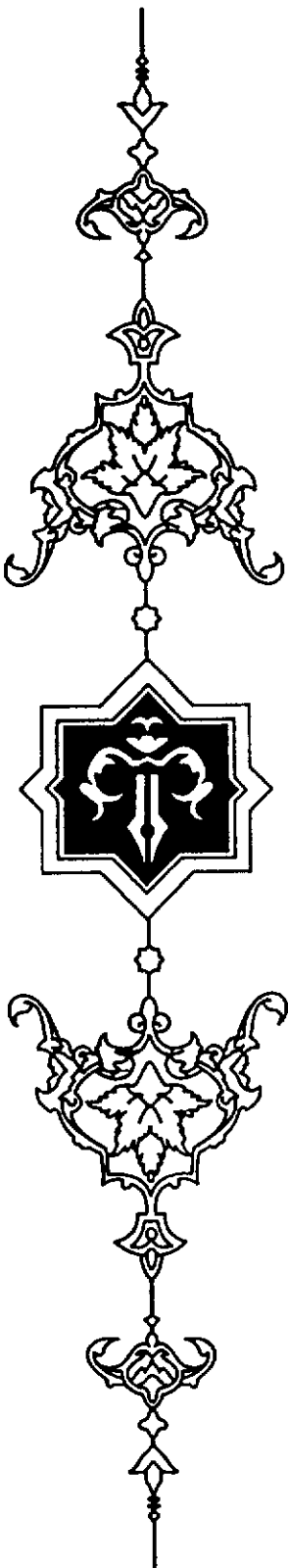
شیخ در سال ۱۲۳۲ هـ ق در سن هجده سالگی همراه پدرش به قصد زیارت عتبات عالیات به عراق مسافرت کرد و در کربلا به توصیه شیخ حسین انصاری به خدمت سید مجاهد ساز علمای نامدار کربلا - رسید. تصادفاً در همان ملاقات مباحثه ای بین او و علامه سید مجاهد پیرامون وجوب یا حرمت نماز جمعه در دوران غیبت در گرفت که طی

نام پرشکوه "شیخ مرتضی انصاری" همراه نبوغ، ابتکار، تحول و دقت می باشد. او آغازگر و پایه گذار اصول نوینی در فقه و اصول جعفری است که در قرنهای اخیر او را بحق شایسته دریافت لقب "خاتم الفقهاء و المجتهدین" کرد؛ هرچند که در زندگی و حیات مادی و معنوی خویش، پیراسته و منزّه از هر نوع تظاهر و تفاخر بوده و در تلاش های علمی جز خدا و رضایت او و پیشبرد احکام خدا، فکر و اندیشه دیگری نداشته است.

نام مرحوم شیخ مرتضی بادو کتاب بسیار ارزنده "فرانداالاصول" و "مکاسب" در اصول و فقه همراه است و با این دو اثر جاودان نام خود را در پهنه معارف اصیل اسلام جاودانه کرده است.

ولادت

شیخ مرتضی در هجدهم ذیحجه به سال ۱۲۰۴ هـ ق روز اكمال دین و اتمام نعمت در شهر قهرمان پرور دزفول از سلانه پاک یکی از اخلاف جابر بن عبدالله انصاری - صحابی نامدار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله - پا به



آن سید مجاهد با توجه به طرز بیان و شیوه استدلال شیخ، به استعداد و نبوغ او پی برد و آینده‌ای بسیار درخشان برای او پیش بینی کرد و بنا به پیشنهاد او حدود چهار سال در کربلا اقامت گزید و از محضر اساتید بزرگ آن عصر همچون خود ایشان و شریف العلماء مازندرانی کسب فیض نمود و بعد به موطن اصلی خود بازگشت. پس از آن رهسپار نجف اشرف گردید و با حضور در درس فقیه متبحر زمان مرحوم "شیخ موسی کاشف الغطاء" به تکمیل معلومات خود پرداخته و پس از مدتی که به دزفول مراجعت نمود، به مرتبه‌ای از علم و تبحر رسیده بود که در برخی از معارف اسلام از اساتید خود نیز برتر بود.

در سال ۱۲۴۰ هـ ق شیخ تصمیم گرفت به زیارت هشتمین اختر فروزان ولایت حضرت امام رضا علیه السلام و بازدید از حوزه علمیه مشهد برود؛ اما مادر شیخ که دیگر فراق فرزند برایش میسر نبود به این مسافرت رضایت نمی‌داد. اصرار مادر به جایی رسید که سرانجام شیخ به قرآن متوسل شد. هنگامی که قرآن را باز نمود آیه ۲۸ سوره قصص در برابر دیدگانش پدیدار شد: "لا تخافی و لا تحزنی انا رادّوه الیک و جاعلوه من المرسلین" آیه خطاب به مادر حضرت موسی علیه السلام و نوید پیامبری و رسالت او بود. مفهوم این آیه باعث تسکین دل مضطرب مادر و رضایتش به این سفر شد. او در این مسافرت از حوزه‌های علمی بروجرد،

اصفهان و کاشان دیدن کرد و در بعضی از آن حوزه‌ها اقامت گزید. در کاشان مدتی در محضر درس علامه مرحوم ملا احمد نراقی علیه السلام شرکت جست و در عین حال به تألیف اشتغال داشت. این استاد و شاگرد چنان به هم نزدیک شده بودند که معروف است هنگامی که شیخ از کاشان عزیمت نمود، علامه احمد نراقی فرمود: "استفاده‌ای که من از این جوان نمودم، بیش از استفاده‌ای بود که او از من برد." و نیز گفت: "در مسافرت‌های مختلف افزون بر پنجاه مجتهد مسلم دیدم که هیچ یک از ایشان مانند شیخ مرتضی نبودند." شیخ مرتضی پس از چهار سال اقامت در کاشان به اتفاق برادرش شیخ منصور به مشهد رسید. پس از زیارت و چهار ماه اقامت در آن شهر و تماس با علما و رجال فقه آن دیار، به تهران رسید و مدتی نیز در تهران اقامت کرد. پس از شش سال مسافرت علمی و پربار به اتفاق برادر به دزفول بازگشت؛ اما اقامت در آن شهر روح تلاشگر و کنجکاو او را قانع نمی‌ساخت. از این رو در سال ۱۲۴۹ هـ ق عازم نجف گردید. حوزه نجف در آن روزگار با مدیریت و ریاست عامه دو عالم ربانی "شیخ علی کاشف الغطاء" و "شیخ محمد حسن صاحب جواهر" اداره می‌شد. شیخ در درس کاشف الغطاء شرکت می‌جست و به تألیف و تصنیف نیز مشغول بود. پس از درگذشت آیت‌الله کاشف الغطاء برادرش شیخ حسن همراه شیخ محمد حسن

صاحب جواهر، حوزه را اداره می‌کردند. با فوت شیخ حسن در سال ۱۲۶۲ هـ ق ریاست حوزه علمیه تا سال ۱۲۶۶ به صاحب جواهر رسید. صاحب جواهر در روزهای آخر عمر هنگامی که در بستر بیماری افتاده بود دستور داد تا مجلسی از تمام علمای تراز اول در حضور او تشکیل شود و شیخ مرتضی را نیز حاضر کنند؛ آنگاه شیخ را بر بالین خود نشانند و دست او را بر قلب خود گذاشت و گفت: حالا مرگ بر من گواراست و رو به حاضران کرد و گفت: این مرد پس از من مرجع شما خواهد بود! بعد رو به شیخ کرد و گفت: تو هم از احتیاطات خود کم کن چه دین اسلام، آیین سهل و آسان است. بدین ترتیب زعامت حوزه علمیه نجف به شیخ مرتضی انصاری رسید.

آثار

شیخ بزرگوار علی‌رغم مسؤولیت‌های مهم مرجعیت و زعامت دینی و تربیت طلاب علوم دینی، دست از تألیفات و نوشتن کتاب برنداشت و پشتکار عجیبی از خود نشان داد و به برکت همین پشتکار و علاقه بیش از سی جلد کتاب در زمینه‌های مختلف فقه و اصول که ذیلاً خواهد آمد از خود به یادگار گذاشت که هرکدام موج وسیعی در جهان کتاب ایجاد نمود.

از ویژگی‌هایی که در نوشته‌های شیخ بزرگوار جلب توجه می‌کند سبک

نگارش و روش ساده نگاری اوست که هر مطلب علمی را با سادگی و سلاست عبارت بیان می‌نماید و سعی می‌کند هرچه بیشتر مطلب را به ذهن خواننده نزدیک سازد؛ به حدی که در خور فهم باشد. او با قلم شیوا و خالی از ابهام، مطالب را به رشته تحریر درآورده است و این از ویژگیهای خاص او در میان معاصرانش می‌باشد. مرحوم شیخ انصاری از اعظام علما و فقهای شیعه در قرون اخیر و طلایه دار دوره هفتم از ادوار اجتهاد بود. در اینجا به بررسی ابعاد گوناگون شخصیت ایشان در موضوعات گوناگون می‌پردازیم.

۱- فقه: در متعارف علوم حوزوی فعلی فقه را در دو بخش "معاملات" و "عبادات" بررسی می‌کنند. این دو بخش تمام فقه نیست اما سعی بر این است که بیشترین بحث‌های تحلیلی فقهی در این دو محور باشد. در قسمت معاملات، کاری را که مرحوم شیخ انجام داده بدون شک از نظر تحقیق و محتوا، تتبع، متانت در حد "ابداع" باید دانست. در واقع آنچه مرحوم شیخ در بخش مکاسب مرقوم نموده در قیاس با آثار قبل از ایشان ممتاز و برجسته است.

شیخ در بحث مکاسب که بر حسب ظاهر به بیع و شراء مربوط می‌شود با دقت و موشکافی واقعاً بسی نظیری به گونه‌ای برخورد کرده‌اند که علاوه بر مسایل متعارف خود مکاسب، در مورد بیشتر قواعدی که در ابواب

مشابه هم کار برد دارد، تحقیق و بررسی کرده‌است. کاری که مرحوم شیخ در مکاسب انجام دادند و تحقیقاتی که بعد از ایشان توسط علمای دیگر در این صد و چهل سال اخیر شده، استغناى شگرفی را به بحث مکاسب در حوزه‌های شیعه داده است. بواقع می‌توان گفت که شیخ یکه تاز میدان و مؤسس و پایه‌گذار بحثهای بسیار عمیقی است که بعدها در باب معاملات صورت گرفته است. اما در بخش دوم فقه (عبادات) متأسفانه نوشته‌های ایشان تا حد زیادی پراکنده است و بصورت نوشته‌های متفرق و شرح یا رساله جداگانه تحریر شده است؛ اما در این بخش باید اذعان نمود که در بعضی از مسایل مرحوم شیخ یک نوع ابتکار و حسن ذوق و استنباط بسیار زیبا و لطیف دارد که در نوشته‌های قبل از ایشان کمتر به آن بر می‌خوریم.

۲- اصول فقه: در این بخش نیز مرحوم شیخ انصاری را باید از پیشگامان بدانیم. در این یک قرن و نیم بعد از شیخ تقریباً اندیشه‌ها و نوشته‌های ایشان تا حدود زیادی مسلط بر کل حوزه‌هاست. اگرچه در این سالیان تغییرات جزئی در چهره اصول بوجود آمده ولی روح و قالب و محتوا همان‌هایی است که مرحوم شیخ فرموده و این تحولات روی همان مکتبی است که شیخ بنا نموده است و بیشتر جنبه تکامل دارد تا جنبه تحول.

۳- رجال و حدیث: در این مباحث

مرحوم شیخ (ره) حرفهای جدید، رصین و متین فراوانی دارد؛ اما در رشته حدیث‌شناسی مجموعه آثار شیخ در حد متوسط بوده‌است.

۴- کلام و فلسفه: با غور در آثار مرحوم شیخ (ره) که فعلاً در دسترس است نمی‌توان خیلی روشن حکم کرد که ایشان در مسایل کلامی و فلسفی دارای مکتب خاص فکری و یا دارای تخصص بوده‌اند یا خیر؟ ولی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که ایشان با مسایل فلسفی و کلامی آشنا بوده است. این موارد اگرچه در شرح حالات ایشان کمتر منعکس شده اما ظاهراً اصل مطلب مسلم است. از جمله حضرت آیت‌الله بجنوردی (ره) به نقل از استاد استادشان مرحوم مجدر شیرازی نقل می‌کنند که مرحوم شیخ انصاری که استاد مرحوم شیخ مجدر شیرازی بودند به ایشان توصیه می‌کردند که: شما یک دوره معقول را بخوانید و مطلع باشید از مسایل معقول. و خود شیخ در ادامه می‌فرماید: بنده خودم مدتی که در کاشان اقامت داشتم و خدمت مرحوم ملا احمد نراقی می‌رفتم از ایشان درخواست کردم که به من درس فلسفه بدهند. ایشان به خاطر گرفتاریهای فراوان امتناع کردند و فرمودند من شخصی را معرفی می‌کنم که به شما فلسفه درس بدهد و آدرس منزل او را دادند. من به آن آدرس مراجعه کردم و در زدم شخصی بیرون آمد که هیأت درویش داشت

وقتی چشمش به من افتاد تعجب کرد؛ من به لباس علما و ایشان با هیأت دراویش! من گفتم: آخوند ملا احمد مرا فرستاده‌اند. اسم ایشان را که بردم تعجبشان کم شد و گفت: خوب بفرمایید! گفتم: من از ایشان درس فلسفه خراستم، ایشان به خاطر گرفتاریهایشان قبول فرمودند و گفتند نزد شما بیایم تا یک دوره فلسفه به من درس بدهید. گفت: من فعلاً حال ندارم برای این کارها، لیکن چون آخوند فرموده‌اند من یک دوره مثنوی مولای روم را برای شما می‌گویم و در ضمن آن یک دوره فلسفه و حکمت را هم می‌گویم.

مرحوم شیخ در آن مدت که در کاشان رحل اقامت افکنده بودند، نزد همان شخص یک دوره مثنوی و در همان حال مسایل حکمت و معقول را فراگرفتند؛ البته قضایای دیگری هم در این باره نقل شده است.

با تأمل در این گفته‌ها می‌توان گفت که مرحوم شیخ در مسایل عرفان و سلوک عملی هم توجهاتی داشته که احتمالاً اساس آن به سفر کاشان برمی‌گردد. البته مشهور است که ایشان در سیر و سلوک نزد مرحوم آخوند ملاحسین قلی همدانی حاضر می‌شدند.

قلم ما را توان بیان جهات روحی، تقوا، قداست و زهد مرحوم شیخ انصاری نیست، چرا که به قول مولانا:

در نیابد حال پخته هیچ خام

پس سخن کوتاه باید و التلام

اما آنچه اینجا در بیان حالات آن جناب و از صفای روح ایشان به رشته تحریر درآمده حاصل تفحص نگارنده در آثار بزرگان و به نقل و کلام ایشان است.

اشتهار جناب شیخ انصاری در مسایل معنوی به حدی بوده که از آن زمان تا زمان حاضر همه اعلام زیانزد همگان است. و حتی والی بغداد که در آن وقت دست نشاندۀ دولت عثمانی و سنّی مذهب بود، به این مطلب اذعان داشت.

از مجموعه اینها چنین دانسته می‌شود که ایشان از اوایل زندگی و طلب علم بدقت آداب شرعی و اعمال استحبابی را رعایت می‌کرد؛ از جمله نقل شده که مداومت بر زیارت عاشورا را از همان اوایل عمر شریفشان داشته‌اند. اضافه بر حالات تهجد و عبادت توجّهات ایشان نسبت به مرحوم میرزا سید علی شوشتری، عامل قرار گرفتن در درجات بسیار عالی عرفان عملی می‌باشد. درباره زهد مرحوم شیخ و حسن تصرف ایشان در وجوهی که در اختیار ایشان قرار می‌گرفت، داستانهای فراوانی تا حال بر زبان مردم جاری است که بدون شک اکثر آنها حقیقت دارد. در مسائل مالی مرحوم شیخ دقت و وسواس عجیبی داشتند.

شیخ مرتضی نه تنها در زمینه علمی و فقهی یگانه دوران بود بلکه در اخلاق و زهد نیز در میان اقران و امثال کم‌نظیر بود. او در زهد و تقوا و

وارستگی معنوی و اخلاقی به مقام والایی از عروج و ارتقا رسیده بود که مرحوم میرزا حبیب الله رشتی - یکی از شاگردان میرزا او - می‌گوید: "شیخ در سه چیز امتیاز داشت: علم، ریاست، تقوا و زهد؛ او در زهد و تقوا نمونه و الگو بود."

یکی از بهترین موارد و تجلی تقوا در مسایل مالی و اقتصادی است. در تقوا و صیانت نفس او کافی است گفته شود که با آن همه وجوه شرعی که از طرف چهل میلیون شیعه روی زمین آن روزگار به نجف به محضرش آورده می‌شد، همانند یک فرد فقیر گذران می‌کرد و حتی اموالی را که بعنوان تحفه و هدیه به محضرش داده می‌شد، بین فقرا و مستمندان یا طلاب و برای مصالح عمومی مسلمین صرف می‌کرد، از آن نظر که این تحفه‌ها به عنوان مرجعیت است نه به عنوان شخص مرجع، به عنوان رئیس شریعت است نه شخص رئیس.

مقام علمی

مقام علمی و دانش شیخ در حدی است که به حق و شایستگی تمام او را "خاتم الفقهاء" (پایان دهنده فقاہت) لقب داده‌اند. او یکصد و پنجاه سال است که بر جهان فقه و اصول و حوزه‌های علمی شیعه حکومت و زعامت روحی و فکری دارد و اندیشه‌ها و ابتکاراتش سرفصل تاریخی در فقه بشمار می‌آید و مستند فقاہت است. او نظریه‌های ابتکاری و ابداعی بی شماری در فقه و اصول

به وجود آورد؛ از جمله که نظریه حاکم بودن یکی از ادله بر دلیل های دیگر در مبحث تعادل و تراجیح و نیز از امتیازات دیگر شیخ بها دادن شایسته به عقل و خرد در شناخت حکم و قانون اسلام و مبارزه با اخباری گری رایج آن روز بود که شیخ توانست با یک رشته از بیانات دقیق علمی در برابر آنان بایستد و آنان را متقاعد سازد. او کوشید که به منکران اعتبار عقل در شناخت معارف و احکام اسلامی ثابت کند که ملازمه ای بین عقل و شرع وجود دارد و آنچه را که عقل حکم می کند، شرع نیز حکم می کند و حکومت این قاعده در اغلب فتاوی و نظریه هایش جلوه خاصی دارد، منتهی باید خود عقل و آن قاعده فقهی مورد ارزیابی قرار گیرد که عقل چگونه عقلی و قاعده نیز کدام قاعده باشد؟ او با این روش متین و مستحکم اصول اخباری گری رایج آن روز را در هم کوبیده و پایه ها و اصول مستحکمی برای فقه و اصول نوین بنیان نهاد و مسیر اجتهاد را روشن و واضح نمود.

در عظمت علمی و نبوغ فکری شیخ مرتضی انصاری (علیه السلام) همین قدر کافی است که بدانیم تاکنون بیش از دویست تن از علما، فضلا، دانشمندان و رجال اسلامی بر کتب و نوشته های او، حاشیه و تعلیقه نگاشته اند و کتابهای تألیفی او پیوسته در ایران، عراق و دیگر کشورهای اسلامی تجدید چاپ شده است. بحدی که

هم اکنون مواد فکری طلاب و فضلاء حوزه های علمیه و برخی از مجامع دانشگاهی و حقوقی را تشکیل می دهد و شخصیت های بزرگی مانند آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول، سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه، میرزا حسن آشتیانی، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، سید عبدالحسین شرف الدین تألیفات شیخ را اصل قرار داده و بر آنان تعلیقه ها و حواشی افزوده اند و نظریات او را مورد تجزیه و تحلیل و تأمل قرار داده اند.

شاگردان

شاگردان بلاواسطه شیخ بزرگوار در زمان حیاتش بیش از هزار تن بوده اند که از میان آنان شخصیت های نامی و برجسته برخاسته اند که هر کدام در جهان اسلام مشعل دار فقه و فقاہت و زعامت روحی و حامل میراث انبیا و رسولان بوده و هستند؛ از جمله میرزا محمد حسن شیرازی، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید جمال الدین اسدآبادی، حاج میرزا حبیب الله رشتی، ملا حسینقلی همدانی درجزینی، میرزا محمد حسن آشتیانی، ملا محمد شربانی و حاج میرزا حسن خلیلی

خاطره یکی از شاگردان شیخ در مورد ویژگیهای اخلاقی ایشان:

مرحوم ادیب نیشابوری - استاد مسلم ادب در خراسان - راجع به

آشنایی میرزای شیرازی - صاحب قضیه تنباکو- با مرحوم شیخ انصاری داستانی را نقل می کند. به گفته ایشان، میرزای شیرازی فرموده بود: "من در اوایل جوانی در یکی از قریه های شیراز مشغول تحصیل بودم. بر اثر استعداد فوق العاده در مدت زمان کوتاهی به مرحله ای رسیدم که دیگر در آن منطقه کسی را یارای مقابله علمی یا من نبود. برای تحصیل بیشتر به شیراز آمدم و پس از مدتی تعلم احساس کردم در شیراز عالمی نیست که من از او استفاده ببرم. از آنجا به اصفهان آمدم. در اصفهان علمای فراوانی بودند که من مدتی از آنها استفاده کردم ولیکن بعد از مدتی احساس کردم به درجه ای رسیده ام که در شهر اصفهان هم کسی نیست که یارای مقابله با من را داشته باشد. این حالت کم کم در من پیدا شده بود که چون اصفهان بزرگترین حوزه علمیه شیعه است و در این شهر هم کسی را در مرتبه علمی خود نمی دیدم، به درجات کمال مطلق رسیده ام. بعدها به من گفته شد شخصی است به نام شیخ مرتضی انصاری که از بقیه علما، اعلم و قابل استفاده برای تو است. من به این نیت عازم عتبات شدم و چون تازه وارد شده بودم، در کاروان سرایمی اتاقی گرفتم. شبی به درس شیخ مرتضی رفتم. در درس دیدم ایشان به بعضی شاگردها بیشتر عنایت دارد. من بعد از درس به یکی از آنها نزدیک شدم و گفتم مطالبی که استاد شما

گفت، این طور و آن طور است؟ گفتند: بله! من آنها را یکی یکی نقض کردم که اینها درست نیست به این دلیل و آن دلیل. شب بعد هم بعد از درس، همین طور می نشستیم با شاگردان خوب ایشان صحبت های استادشان را نقض می کردم. گویا این مطلب کم کم به مرحوم شیخ می رسد که سیدی از شیراز آمده و مطالب شما را رد می کند. شیخ با آن تواضع و بزرگواری خاص خودشان می فرمایند: برسید این سید کجاست تا من به دیدن ایشان بروم!

من در آن وقت به ذهنم آمد که اگر ایشان بزرگترین عالم شیعه است من از او هم بهتر می فهمم چون حرفهای او را کاملاً نقض می کردم! برای من یک حالت شبه غروری پیدا شد! من آدرس آن مسافر خانه را دادم و شیخ در روز موعود با یکی از شاگردان تشریف آوردند آنجا. من در آن کاروان سرا دو تا قالیچه کوچک داشتم و هر دو را در صدر اتاق پهن کردم. آن چنان مرا غرور علمی گرفته بود که مرحوم شیخ بر یک قالیچه نشست، من هم بر قالیچه دیگر نشستم - با اینکه من صاحبخانه بودم و اصولاً باید میهمان را احترام می کردم - و شاگرد شیخ هم نزدیک در نشست. پس از مقداری تعارفات معمولی شیخ با همان بیان آرامی که داشتند یک آیه را مطرح کردند و آنگاه بحث را به عنوان سؤال شروع کردند. گفتم: بله این سؤال

بجاست. ولی در درون خود احساس می کردم نمی توانم جواب بدهم. آن قدر مرحوم شیخ، قوی وارد بحث شدند که حس می کردم کاملاً از جواب عاجزم.

آنگاه فرمود: ممکن است به این سؤال اینگونه جواب داد. جواب ایشان هم بسیار متین و زیبا بود من تصدیق کردم و گفتم جواب بسیار خوبی است بعد فرمودند لیکن ممکن است براین جواب هم اشکال شود و آنگاه اشکال را فرمودند آن هم خیلی محکم و متین بود.

این دو اشکال و جواب، غرور مرا کاملاً شکست. حس کردم در مقابل مرد بسیار بزرگی قرار گرفته ام!

ایشان باز شروع کردند به طرح اشکال دیگر و باز به بیان دیگر و باز جواب می دادند همان طور که ایشان صحبت می کردند دیگر آن حالت من کلاً شکست! به گونه ای که من یواش یواش از همان قالیچه ای که نشسته بودم رفتم نزدیک در! احساس کوچکی عجیبی در برابر ایشان به من دست داد. بعد مرحوم شیخ فرمودند: شما در درس تشریف آوردید و اشکال کردید؛ البته در درس من، همه مثل شما نیستند؛ افراد درجات مختلفی دارند. درسی که من می گویم برای عامه طلبه هاست. حالا شما استعداد فوق العاده ای دارید، مطلب دیگری است. من از همان وقت در خدمت شیخ انصاری در آمدم.

مرحوم میرزای شیرازی تا آخرین لحظات زندگی خویش در خدمت شیخ انصاری بود و گفته شده شخصی برای رفع مشکلی بر سر مزار شیخ مرتضی انصاری آمده بود. ناگهان می بینند که میرزای شیرازی می آید و می گوید چه گرفتاری داری و رفع گرفتاری از او می نماید. روشن شد که آن قدر ارتباط روحی میرزای شیرازی با مرحوم شیخ قوی بوده که شیخ در حالت خواب به ایشان امر می فرمایند که گرفتاری شخصی را رفع نمایند.

رحلت

سرانجام این مرد علم و فضیلت و شخصیت عالی قدر فقه و فقاہت در سن ۶۷ سالگی دعوت حضرت حق را لبیک گفته و در روز ۱۸ جمادی الثانی سال ۱۲۸۱ هـ ق به سوی لقای حضرتش شتافت.

به شهادت تواریخ موجود، در سراسر جهان تشیع، یاد آن بزرگوار ارج نهاده شد و عزا ی عمومی اعلام گردید. تغذیه الله برحمته الواسعة و اسکنه بحبوحة جنانه .

منابع:

- ۱- کیهان اندیشه، مصاحبه سید احمد موسوی مدری، فروردین و اردیبهشت ۷۱، شماره ۴۱
- ۲- مجلات مکتب اسلام